



واکنش رهبران سیاسی در سال‌های قبل از انقلاب قابل بررسی و تأمل است. شاه در همان شرایط جنبش اجتماعی ایران در سال ۱۳۵۷ دنبال این بود که به‌نوعی حکومت خودش را با جلب همکاری رهبران جبهه ملی تثبیت کند. با دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر کریم سنجایی دیدارهایی داشتند که البته هیچ کدام آن پیشنهاد را به صلحت منافع ملی ندیدند و نپذیرفتند. شاه در آبان ۱۳۵۷ طی سخنرانی خود می‌گوید «صدای انقلاب ملت ایران را شنیدیم و آماده‌ام در کنار ملت ایران قرار بگیرم». در همین زمان است که تیمسار مقدم، رئیس وقت سلاواک این پیام را به مهندس بازرگان که آن موقع در بازداشت بود، می‌دهد. مهندس بازرگان می‌گوید خیلی دیر شده است. حق بود که زودتر عمل می‌کرد. به نظر من اگر شاه در فروردین یا اردیبهشت سال ۱۳۵۷ صدای مردم را می‌شنید و انتخابات آزاد و سالم برگزار می‌کرد، انقلاب ۱۳۵۷ رخ نمی‌داد.

شاپور بختیار با آن شخصیت خاصی که داشت در ۱۶ دی ماه ۱۳۵۷ در آخرین لحظات پیشنهاد شاه را می‌پذیرد. دردی ماه آن سال حتی با ازبایی جنبش اجتماعی ایران سران کشورهای بزرگ غربی هم به این نتیجه رسیده بودند که شاه باید برود. اواخر آذرماه شورای انقلاب تشکیل شده بود و پس از گفت‌وگوهای نوفل لوشاتو به دنبال مدیریت داخل ایران هستند. مهندس بازرگان و یاران ایشان به دنبال آن بودند که این تحولات به‌تدریج انجام شود. واژه سنگر به سنگر یا گام‌به‌گام راه مهندس بازرگان در بیانیه‌ها و صحبت‌های خود به‌دفعات مطرح کرده بود. بین ۱۶ تا ۲۶ دی که شاه ایران را ترک می‌کند، مهندس بازرگان دیدارهایی با شاپور بختیار دارد. آقای صدرحاج سیدجوادی و امیرانتظام در این گفت‌وگوها بودند و تلاش داشتند که حالا که شاه رفته است،

ما ترتیبی بدهیم که آقای بختیار نامه‌ای به آقای [امام] خمینی بنویسد و استعفا بدهد و رهبر فقید انقلاب بختیار را به‌عنوان نخست‌وزیر منصوب خود معرفی کند و بعد شورای سلطنت تشکیل شود. کادربایی با نظر آقای [امام] خمینی روی کار بیاید و بعد هم انتخابات آزاد برگزار شود، مجلس مؤسسان تشکیل شود و قانون اساسی جدیدی تدوین و بدون خشونت این گذار انجام شود. ابتدا آقای [امام] خمینی پذیرفته بودند اما بعدها اتفاقاتی می‌افتد که آقای خمینی این پیشنهاد را رد می‌کند. نکته تاریخی مهمی که امروز باید مورد توجه قرار گیرد، یکی متن یادداشتی است که شاپور بختیار برای آقای [امام] خمینی تهیه کرده است. برای نسل جوان امروز جامعه حتماً جالب خواهد بود که بختیار در آن شرایط با چه القابی، آقای خمینی را خطاب قرار می‌دهد: رأیت‌الله‌العظمی خمینی، ... شرایط و فضای عمومی جامعه آن روز است که کار را یادداشت تجلی پیدا کرده است آقای بختیار آماده بود که کار را انجام دهد اما عواملی موجب می‌شود که آقای [امام] خمینی از تصمیم‌شان برگردد. اول، روحانیونی که در دانشگاه تهران اجتماع داشتند. خودم در مدرسه رفاه حضور داشتم و شاهد تماس تلفنی آقای ربانی شیرازی با احمد آقا در نوفل لوشاتو بودم. ایشان با عصبانیت پیام روحانیون که در دانشگاه بودند را به احمد آقا گفتند که به آقای [امام] خمینی منتقل کند که ما موافق این کار نیستیم و هرگز آقای بختیار را نپذیریم. دوم، جوی در نوفل لوشاتو بود از جمله دوستان خود ما که باور داشتند که با توجه به گفت‌وگوهای جهانی این تحول باید از درون انقلاب بیرون بیاید که انقلاب تلقی شود و این تحول تدریجی پذیرفته نشد و همین موجب شد که نظر مهندس بازرگان درباره تحولات گام‌به‌گام خوشنظرترهیز در راستای منافع ملی موردتوجه قرار نگیرد.

«آغازی بعدها در راه اوایل انقلاب مطرح می‌شود که در ابتدای انقلاب اسلام خمینی موافق نهضت آزادی نبود و مجبور به پذیرش آن شد. نظر شما درباره این گزاره چیست؟»

از ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ که آقای خمینی وارد ایران شدند تا ۱۴ بهمن که جلسه شورای انقلاب برای تعیین نخست‌وزیر دولت موقت برگزار می‌شود، مذاکرات این گونه پیش رفت که اعضای شورای انقلاب همه پیشنهاد می‌کنند که آقای مهندس بازرگان این مسئولیت را بپذیرند. آقای [امام] خمینی بلافاصله بلخند می‌زند و این پیشنهاد استقبال می‌کند. در آن جلسه مهندس بازرگان تأملی می‌کند و می‌گوید بگذارید من تأملی بکنم. رهبر فقید انقلاب و قبیله اصرار دارند که بهتر است همین امروز انجام شود. وقتی اصرار می‌کنند مهندس بازرگان ناراحت می‌شود و می‌گوید که شمر هم به امام حسین یک‌کشب مهلت داد. لااقل من هم یک‌کشب مهلت داشته باشم. همه آقای [امام] خمینی با بلخندنظر آقای مهندس بازرگان را می‌پذیرند و قرار می‌شود که آن شب آقای بازرگان بررسی کند و فردای آن روز که جلسه شورای انقلاب تشکیل می‌شود، تصمیم‌گیری صورت بگیرد.

«آیا درست است که وقتی قرار بود حکم نخست‌وزیری دولت موقت داده شود، آیت‌الله طالقانی به آقای بازرگان گفت که نخست‌وزیری را نپذیرد؟»

بله، در اینجا آقای طالقانی که ارتباط نزدیکی با آقای بازرگان داشت، پیشنهاد می‌کند که نپذیرد. مهندس بازرگان در این زمینه توضیح می‌دهد که این تصمیم بسیار سنگین تاریخی است. او با شناختی که در این مدت نسبت به آینده انقلاب پیدا کرده با آن نگاه ایمانی و تعهد انجام‌وظیفه ملی که داشته این مسئولیت سنگین را در راستای منافع ملی می‌پذیرد. امروز که این رویداد را بررسی می‌کنیم مشخص می‌شود که هیچ‌کسی جز مهندس بازرگان توانمندی قبول مسئولیت این دوران گذار از رژیم گذشته به حکومت جدید را نداشت. عمق بینش، تفکر و صداقت مهندس بازرگان در این مقاطع حساس که تصمیم‌گیری‌ها بسیار راهبردی است را می‌توان دید. رویدادهای ۹ ماه دولت موقت نشان‌دهنده آن است که ایشان کار بسیار بزرگی را پذیرفته است و باید از این تصمیم‌گیری و واقع‌بینی مهندس بازرگان تقدیر شود. مبانی این تصمیم‌گیری‌ها از نگاه من همان ایمان قوی ایشان و تأکید بر عمل صالح و راهبردی در هر مقطع و شرایط است.

مسلمان هستم. اما مهندس بازرگان براساس آن نگاه راهبردی که براساس آموزه‌های قرآنی دارد، وقتی از سفر ۷ساله‌اش به فرانسه بازمی‌گردد می‌گوید: «من مسلمان رفتم، مسلمان تر برگشتم». بنابراین این پیشگامان آن نگاه مدرنیته و توسعه انسان‌محوری که از اسلام رحمانی داشتند می‌خواستند در سطح سیاسی هم مطرح شود تا جامعه بتواند با آگاهی و عبور از فرهنگ خرافات مذهبی و استبداد که از موانع مهم توسعه‌نیافتگی جامعه است، عبور کند. یکی دیگر از دلایلی که می‌توان گفت که تشکیل نهضت آزادی ایران انشعاب نبوده، تأیید مستقیم دکتر مصدق است. در ۲۱ اردیبهشت مهندس بازرگان نامه‌ای به دکتر مصدق می‌نویسد و دکتر مصدق ۲۵ اردیبهشت به این نامه پاسخ می‌دهد که هر دو نامه در اسناد تاریخی هست و خلاصه‌اش این است که مهندس بازرگان از دکتر مصدق که رهبری جبهه ملی را برعهده دارد استمراج می‌کند که ما دنبال چنین کاری هستیم و دکتر مصدق در پاسخ استقبال می‌کند و تأکید دارد که ضرورت دارد شما حزب تشکیل دهید و جبهه ملی باید مرکز همکاری احزاب باشد که متأسفانه آن موقع برخی احزاب در داخل جبهه ملی خودشان را منحل کرده بودند و عملاً جبهه ملی به شکل یک حزب عمل می‌کرد و احزاب موجود نقش بسیار کم‌رنگی داشتند. جمع‌بندی این است که تأسیس نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ نهایتاً انشعاب نبوده بلکه براساس ضرورت‌هایی برای ادامه راه بوده است و مهندس بازرگان در سخنرانی افتتاحیه تصریح می‌کند: «نهضت آزادی ایران به‌هیچ‌وجه من‌الوجه درصداً ایجاد‌دکاتی در مقابل جبهه ملی ایران و در عرض آن نیست. بلکه در طول آن و در حکم یکی از عناصر تشکیل‌دهنده و تکمیل‌کننده آن است... به‌رحال ما در طریقی قدم گذاشته‌ایم که مردم طی آن، چنان طریقی را از جبهه ملی انتظار دارند».

«اگر انشعابی نیست و آن نگاهی که موجب دعوا می‌شود، وجود نداشته، پس چرا در کنگره جبهه ملی نهضت آزادی حضور پیدا نکرد؟»

بله، در کنگره‌ای که در اواخر سال ۱۳۴۰ برگزار می‌شود، حضور نهضت آزادی ایران به‌خاطر حضور کادری نهضت مقاومت ملی پذیرفته نمی‌شود اما مهندس بازرگان و دکتر سحابی و آیت‌الله طالقانی در کنگره حضور داشتند. نامه‌ای که مهندس بازرگان به دکتر مصدق می‌نویسد و پاسخی که دکتر مصدق به ایشان می‌دهد، برای رهبران جبهه ملی بسیار سنگین بوده است. پیامد بعدی آن این بود که دکتر مصدق بار دیگر تأکید می‌کند جبهه ملی باید مرکز فعالیت احزاب باشد. عدم هماهنگی رهبران جبهه ملی با دکتر مصدق موجب می‌شود جبهه ملی دوم متوقف شود و جبهه ملی سوم در داخل و سپس در خارج از کشور تشکیل شود. البته پس از خرداد ۱۳۴۲ که فضای سیاسی بار دیگر بسته می‌شود، عملاً فعالیت جبهه ملی در داخل متوقف می‌شود. رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی در آستانه انقلاب شاه و ملت در بهمن ۴۱ بازداشت می‌شوند و فعالیت آن‌ها دیگر ادامه‌یابد نمی‌کند.

«نوع تعامل مهندس بازرگان با جبهه ملی‌ها چگونه رقم خورد که با وجود اینکه گفته می‌شود نامه سه امضایی داریوش فروهر، شاپور بختیار و کریم سنجایی به قلم ایشان است، اما در نهایت خودش آن را امضا نمی‌کند؟»

مقدمه‌ای در این زمینه لازم است که چرا مهندس بازرگان چنین پیش‌نویسی را تهیه و برای امضا پیشنهاد می‌کند؟ از سال ۱۳۵۶ تا «جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر» در زمان کارتر تشکیل می‌شود و نقشی مؤثر در تقویت جنبش اجتماعی دارد. مهندس بازرگان آینده‌ارپیش‌بینی می‌کرد که جنبش اجتماعی ایران با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد شد و ضرورت دارد نهادهایی در جامعه ما شکل بگیرد که هم‌تراز نهاد قدرتمند روحانیت بتواند جایگاهی داشته باشد تا انحصار قدرتی شکل نگیرد. اگر اسناد نهضت آزادی ایران را مرور کنید در یکی از سخنرانی‌های مهندس بازرگان که در ۲۲ بهمن سال ۶۰ انجام داده‌اند و تحت عنوان «شورای انقلاب و دولت موقت» چاپ‌شده به رویدادهای آن دوره اشاره کرده‌است؛ از جمله به تلاش‌های ایشان برای تشکیل، علاوه بر نهضت آزادی، بلکه سایر فعالان سیاسی و اجتماعی و مذهبی در کنار هم، به‌صورت نهادهای مدنی است. در این تلاش‌ها نه رهبران جبهه ملی و نه روحانیت همکاری نکردند. بنابراین آن تلاش راهبردی مهندس بازرگان برای تشکیل این نهادها با موفقیت روبه‌رو نمی‌شود. یکی از این تلاش‌ها همین نامه بود که مطالبات مردم را تحت عنوان نامه‌ای برای شاه بنویسند و جمعی آن را امضا کنند. پیش‌نویس را مهندس بازرگان تهیه می‌کند و برای آقایان دکتر کریم سنجایی، دکتر شاپور بختیار و داریوش فروهر می‌فرستد، آن‌ها نامه را بررسی می‌کنند و اعلام می‌کنند که ما آماده هستیم که خودمان سه نفر در کنار شما و دکتر سحابی آن را امضا کنیم. مهندس بازرگان توضیح می‌دهند که هدف ما تقویت کارهای جمعی است تا جامعه بداند که با فرد و یا افراد روبه‌رو نیست، در این صورت رهبری ما رهبری جمعی خواهد بود. متأسفانه رهبران جبهه ملی نمی‌پذیرند و نامه را با امضای همان ۳ نفر منتشر می‌کنند. برای مهندس بازرگان این اتفاق بسیار سنگین بود که آن هدفی که از تهیه آن پیش‌نویس داشت، محقق نشده است و پیامدهایی را در رخ‌دادهای بعد از انقلاب شاهد بودیم و آن نگاه راهبردی که مهندس بازرگان در ایجاد نهادهای مدنی و تشکلهایی که در فرایند قبیل از انقلاب به‌عنوان نهادهای قدرتمند بتوانند در مقابل نهاد قدرتمند روحانیت که پیش‌بینی شده بود عمل کنند، در آن زمان محقق نشد. اقدامات متعدد دیگری نیز ایشان در این زمینه انجام دادند که در خاطراتشان آمده است.

«قرار بر این بود که هیچ‌یک از اعضای جبهه ملی پیشنهاد تشکیل نهضت آزادی را نپذیرد و مسئولیت پاسخ مثبتی خود ما شاپور بختیار این کار را کرد و عملاً در آستانه پیروزی انقلاب مهندس بازرگان و بختیار دو سوی داستان قرار گرفتند. اول اینکه نظر بازرگان درباره بختیار چه بود؟ و در این رویارویی چه اتفاقاتی رخ داد؟»

برای تشکیل «نهضت مقاومت ملی» جمع شده بودند می‌پیوند و در مقابل کودتای ایستدو کار سیاسی خود را آغاز می‌کنند و هم‌زمان ایشان مدیرعامل شرکت آب در دولت کودتاهم هستند. در این زمان بیانیه‌ای صادر می‌کنند که انتخابات آزاد نیست و ما در انتخاباتی که آزاد نباشد، شرکت نمی‌کنیم.

«نوع نگاه مهندس بازرگان چگونه بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با وجود اینکه همراه با ملی‌گراها بود اما نامدتی از دستگاه حکومتی جدا نشد و عملاً تا زمستان همان سال به کارش ادامه داد. به نظر شما علت این تصمیم چه بود؟»

پس از آن بیانیه بلافاصله مقامات دولتی اعلام می‌کنند که باید یا با دولت همراه شوید یا استعفا دهید. ایشان می‌گوید کار سیاسی من مستقل است و این کار را به‌خاطر وظیفه کارشناسی و نیاز مردم شهر تهران ادامه دادم و ایستادم. مهندس بازرگان از کودتای ۲۸ مرداد تا اسفند سال ۱۳۳۲ حدود ۵ ماه و نیم در این شرایط بحرانی به وظیفه‌شان عمل می‌کنند و نهایتاً استعفا می‌دهند.

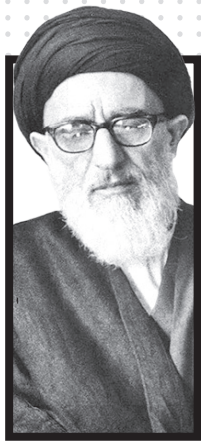
«مهندس بازرگان پس از دوره نهضت مقاومت ملی و پس از خروج از دولت چه برنامه‌ای را در پیش گرفت؟»

در سال ۱۳۳۹ در زمان کنده، رئیس جمهور آمریکا فضای سیاسی ایران باز می‌شود و جبهه ملی دوم تشکیل می‌شود و ایشان در جبهه ملی مشارکت می‌کند. شرایطی فراهم می‌شود که در سال ۱۳۴۰، نهضت آزادی ایران تأسیس می‌شود و رخ‌دادهای سال‌های ۱۳۴۰، ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و شرایط زندان سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶ پیش می‌آید و در نهایت مهندس بازرگان در آن شرایط بر کارهای فرهنگی و اجتماعی متمرکز می‌شود. در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ مهندس بازرگان و یاران‌شان در کنار جنبش اجتماعی ایران قرار می‌گیرند و با مشارکت در مدیریت انقلاب زمینه‌های پیروزی انقلاب و طی شدن گام اول عبور از استبداد سیاسی در قالب سلطنتی را که از شهریور ۱۳۲۰ دنبال می‌کردند، فراهم می‌شود.

«مهندس بازرگان چهره‌ای بود که در تشکیل نهضت مقاومت ملی با رضا زنجانی، داریوش فروهر و آیت‌الله طالقانی هم‌راستا بود و در نهایت در تشکیل جبهه ملی دوم در کنار اللهیار صالح، باقر کاظمی، کریم سنجایی و... قرار می‌گیرد اما تصمیم به جدا شدن و تشکیل نهضت آزادی با افرادی همچون یدالله سحابی و آیت‌الله طالقانی را هم در سال ۱۳۴۰ در کارنامه‌اش دارد. چرا این انشعاب و فاصله‌گیری را برای ادامه مبارزه و فعالیت سیاسی بهتر می‌داند؟»

سوال بسیار خوبی است، چون امروز هم در سطح جامعه مشکلاتی در همکاری‌های اجتماعی هست، آن زمان هم مطرح بوده و این یک تجربه تاریخی است. نکته اول این است که مهندس بازرگان و هم‌راهان ایشان هیچ‌گاه از جبهه ملی انشعاب نکردند و این واژه انشعاب به‌هیچ‌وجه مصداق تأسیس نهضت آزادی ایران نیست. جبهه ملی دوم با کمک کادری نهضت مقاومت ملی تشکیل می‌شود؛ افرادی چون آقایان رحیم عطایی، عباس راندیا، عباس امیرانتظام، عزت‌الله سحابی، ابراهیم بزدی و... که مسائل سیاسی روز را دنبال می‌کردند. در شرایط سال ۱۳۳۹ که جان‌اف کنده، رئیس جمهوری آمریکا با مطرح کردن حقوق بشر به دنبال باز کردن فضای سیاسی جهانی بود، از این فضا استفاده و پیگیری کردند تا رهبران گذشته جبهه ملی جمع شوند و جبهه ملی دوم را تشکیل بدهند، طبیعتاً بازرگان، سحابی و طالقانی هم جزء شورای مؤسس آن جبهه بودند. این جبهه در دوران دکتر امینی مواضعی اتخاذ می‌کند که با تحلیلی که کادری‌های نهضت مقاومت ملی داشتند همخوانی نداشت و موجب اعتراض به مهندس بازرگان می‌شود و می‌خواهند تا ایشان مناسبات خودشان را با آنان مشخص کنند. یکی از دلایل تشکیل نهضت آزادی ایران وجود تفاوت تحلیل سیاسی روز با رهبران جبهه ملی بود. محور دوم، این واقعیت بود که اعضای انجمن اسلامی دانشجویان که از دهه ۱۳۲۰ تشکیل شده بود و در مرحله بعد جمعی از آنان طی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ در نهضت مقاومت ملی همکاری و تجربه سیاسی کسب کرده بودند، افرادی چون دکتر چمران، مهندس سحابی و دکتر بزدی، هویت تشکیلات سیاسی نداشتند. خود من هم در سال ۱۳۳۶ که عضو انجمن اسلامی دانشجویان بودم وقتی در سال ۱۳۳۹ جبهه ملی دوم تشکیل شد در یکی از حوزه‌های جبهه ملی همکاری می‌کردم. بنابراین تأسیس نهضت آزادی ایران پاسخ به این نیاز اساسی بوده است.

محور سوم، که کمتر گفته‌شده است، این واقعیت بود که مهندس بازرگان، دکتر سحابی و آیت‌الله طالقانی براساس نگاهی که از دهه ۱۳۲۰ داشتند، یکی از مشکلات جامعه ما را خرافات مذهبی می‌دیدند که عموم جامعه ما را متأثر کرده است. باید توجه داشته باشیم که در حکومت ۲۸ ماهه دکتر مصدق، او کاملاً بر ایرانیت و اسلامیت تأکید داشت، اما به‌عنوان یک دولت سکولار در راستای منافع ملی عمل می‌کرد، چرا ۲۸ ماه بیشتر دوام نیاورد و کودتا شد؟ زیرا جامعه ما هنوز آمادگی لازم برای ایستادگی در مقابل چالش‌های فرهنگی جامعه را نداشت. اختلافاتی که در میان روحانیت از جمله آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام با دولت دکتر مصدق به وجود آمد و نقش و تأثیر آن‌ها در جامعه مذهبی، موجب می‌شود که در کودتای ۲۸ مرداد هم در بُعد نفوذ بیگانگان و هم بی‌توجهی به دولت مصدق و انحراف از نهضت ملی، حضورشان بسیار تأثیرگذار باشد. این پیشگامان احساس مسئولیت داشتند تا در راستای رسالت راهبردی خود و در توسعه و تکمیل تلاش‌های فرهنگی-اجتماعی سازمانی به راه اندازند که نگاه اسلامی داشته باشد تا بتوانند در سطح سیاسی هم آن راه را پیگیری کنند. به همین دلیل مهندس بازرگان در نطق افتتاحیه تأسیس نهضت آزادی ایران می‌گوید که «ما مسلمانیم، ایرانی هستیم، تابع قانون اساسی (قانون اساسی مشروطه) و تابع راه مصدق هستیم». برای جامعه امروز ما بسیار سنگین است که کسی بگوید قبل از ایرانی بودن من



آقای طالقانی که ارتباط نزدیکی با آقای بازرگان داشت، پیشنهاد می‌کند که نپذیرد

مهندس بازرگان در این زمینه توضیح می‌دهد که تصمیم بسیار سنگین تاریخی است



گفتار سیاستمدار



راهبرد احیای قانون اساسی

حسن روحانی، رئیس جمهور دولت‌های یازدهم و دوازدهم در دیدار با جمعی از روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای گفت: راه حل مشکلات امروز بازگشت به قانون اساسی و حفظ نظام است. مبنای شعار و گفت‌وگوها باید احیای قانون اساسی باشد. ملت باید به صحنه بیاید و بگوید من می‌خواهم این قانون اساسی اجرا شود. راهی جز حفظ و تقویت این نظام نداریم؛ نظام ما مبتنی بر قانون اساسی است، نه آنچه که امروز رفتار می‌کنند.

رئیس دولت تدبیر و امید با اشاره به اصل ۵۶ قانون اساسی اظهار داشت: این اصل بسیار مترقی است، حاکمیت جهان و انسان را از آن خدا می‌داند و تصریح می‌کند خداوند سرنوشت جامعه را به خود آن‌ها واگذار کرده است. طبق این اصل حاکمیت از آن مردم است که به مسئولین به امانت می‌دهند. ممکن است این اصل را برخی افراد به گونه دیگری تفسیر کنند اما نظر امام این بود. امام فرمود ولی فقیه باید منتخب مردم باشد. استدلال امام این بود که چون خیرگان را مردم انتخاب می‌کنند و خیرگان به ولی فقیه رأی می‌دهند، او ولایت پیدا می‌کند و حکمش نافذ می‌شود. حتی در قانون اساسی آمده برای انتخاب رهبری اگر یکی از فقها بر دیگری برتری نداشته باشد، خیرگان منتخب ملت با رأی یکی را برمی‌گزینند. ولی فقیه با همه اختیارات و قدرت و تقدسی که دارد با رأی خیرگان منتخب ملت انتخاب می‌شود. وی با تأکید بر اینکه باید بین نظام و اقلیت حاکم تفکیک قائل شویم، افزود: برای این نظام تلاش زیادی شده و مردم فداکاری فراوانی کردند. اما نظام با اقلیت حاکم یکی نیست. به دولت نقدهای زیادی وجود دارد. حداقل کارآمدی دولت زیر سوال است. در انتخابات ۱۴۰۰ حدود ۴۸ درصد واجدان شرایط شرکت کردند که از ۲۵ درصد آرای باطله بود. دولتی که از ۲۵ درصد آرای غیرباطله انتخاب شده، معلوم است دارای چه شرایطی خواهد بود. در حالی که اگر در انتخابات ۱۴۰۰ اجازه رقابت می‌دادند، می‌توانست مشارکت ۷۳ درصدی دو انتخابات ریاست جمهوری قبلی تکرار شود. مردم کمتر رأی دادند چون انتخابات بدون رقابت بود. انتخابات بدون رقابت معنی ندارد.

رئیس جمهور ایران در دولت‌های یازدهم و دوازدهم در ادامه گفت: من اوایل دولت سیزدهم با آقای رئیسی تماس می‌گرفتم و مایل بودم کمک کنم اما دیدم هیچ فایده‌ای ندارد. هر چه گفتیم تأثیری نداشت و به آن عمل نمی‌شد. درباره برجام و مباحث اقتصادی و طرح‌های نیمه‌تمام کار خودشان را کردند. من امیدوار بودم در سال ۱۴۰۰ هر هفته بتوانند طرح‌ها را افتتاح کنند. وقتی دولت را واگذار کردیم، بر برخی طرح‌های بزرگ بیشتر از ۹۰ درصد تکمیل شده بود و باید در ماه‌های بعد افتتاح می‌شد اما افتتاح نشد. ۱۳ هزار تخت بیمارستانی در مجموع ۹۰ درصد آماده بود و باید تا آخر سال ۱۴۰۰ افتتاح می‌شد اما نکردند، با نتوانستند یا نخواستند انجام دهند. وی با بیان اینکه مجلس یازدهم لویح بسیار مهم دولت دوازدهم را اعلام وصول نکرد، اظهار داشت: مجلس یازدهم به انقلاب دیجیتال که در دولت اعتدال به‌وجود آمد، ضربه سه‌سهمگینی وارد کرد. وی درباره فضای فعلی انتخابات تأکید کرد: اولین بار است می‌بینیم درباره انتخابات، اقلیت حاکم با اکثریت مردم نظر واحد دارند. اقلیت حاکم می‌خواهد انتخابات خلوت باشد و کسی پای صندوق رأی نرود. اکثریت مردم هم نمی‌خواهند پای صندوق بروند. اقلیت حاکم می‌داند بقای آن در خلوتی صندوق است. به این نتیجه رسیدند که انتخابات پررورق پایان قدرت این اقلیت است. مردم هم دلسرد، ناامید و عصبانی هستند. امروز ما در شرایط بحرانی هستیم و حداقل ۴ یا ۵ بحران داریم، از قبیل بحران کارآمدی و بحران سرمایه اجتماعی، شکاف بین حاکمیت و مردم به عمیق‌ترین حد ممکن رسیده است. رئیس دولت تدبیر و امید اظهار داشت: ما جماعت میانه و وسط هستیم که از دو طرف سنگ می‌خوریم. یک طرف جمعی که از انتخابات فاصله گرفته‌اند، از طرف دیگر اقلیتی هستند که نمی‌خواهند مردم بیشتر از ۲۰ یا ۳۰ درصد پای صندوق رأی بیایند. عده زیادی ممکن است بگویند من زیادی خوش‌بین هستم که ثبت‌نام کردم اما احساس کردم به‌عنوان یک تکلیف ملی و شرعی و قانونی باید در انتخابات مجلس خیرگان ثبت‌نام کنم. حالا که به مردم می‌گویم باید صندوق رأی را احیا کنیم، به سهم خود هم باید تلاش کنم. روحانی گفت: در این چند ماه همواره شعار من این بوده که باید صندوق رأی را احیا کنیم. باید تلاش کنیم نظام را حفظ و اقلیت را افشا کنیم. در انتخابات هم به هر کس به وضع موجود معترض است رأی بدهیم. این رأی اعتراضی به جای رأی سفید است. باید ناامید نشویم و مردم را از یأس خارج کنیم.